

بررسی تسامح در نقل روایات نشانه‌های ظهور با تأکید بر کتاب مأتان و خمسون علامة

خدامراد سلیمیان^۱

چکیده

از آن‌جا که نشانه‌های ظهور در منظومه معارف مهدوی دارای جایگاهی ویژه و اثرگذار است؛ همواره مورد توجه و اهتمام بوده، نقل انبوه روایات در این باره، گواهی این مدعا است. البته در این فراوانی نقل، آسیب‌های چشم‌گیری متوجه این بحث شده که نبود اهتمام جدی به اعتبار این نقل‌ها و تسامح در آن، از برجسته‌ترین آن‌هاست. نقد بنیادین کتاب‌ها، به‌ویژه آثار معاصر که بر پایه این دیدگاه سامان یافته، می‌تواند در نمایاندن زمینه‌های برخی انحرافات و آسیب‌ها نقش برجسته‌ای داشته باشد. یکی از نوشته‌های معاصر در این زمینه، کتاب «مأتان و خمسون علامة حتی ظهور الامام المهدی علیه السلام» نوشته سید محمد علی طباطبایی حسنی است. هدف این مقاله، بررسی کتاب مذکور از جهت راست‌نمایی و امانت‌داری در نقل و تحلیل برخی اظهارنظرها و تطبیق‌ها به روش تحلیلی - انتقادی است. نتیجه این که نویسنده افزون‌بر در هم‌آمیختن روایات معتبر و غیر معتبر، به روشنی برای پاره‌ای از نشانه‌ها تعیین مصداق کرده است. وی اگرچه کوشیده است چهره پذیرفته‌ای از کار خود ارائه کند؛ اما خواسته یا ناخواسته در دام تحریف، تصحیف و حتی جعل افتاده است. واژگان کلیدی: علامت ظهور، امام مهدی علیه السلام، مأتان و خمسون علامة حتی ظهور الامام المهدی علیه السلام - سید محمد علی طباطبایی حسنی.

مقدمه

در میان انبوه آگاهی‌های بشری، آن‌گاه که پدیده‌ای به زمان آینده پیوند خورده باشد، بیش‌تر مورد علاقه است؛ به‌ویژه اگر آن پدیده بر پایه گزاره‌هایی اطمینان‌بخش با خاستگاهی وحیانی و الهی پیش‌گویی شده باشد.

«مهدویت» به مثابه روشن‌ترین نگارش از برخی از پدیده‌های آخرالزمانی، همواره در کانون نگاه بسیاری از آینده‌پژوهان، آینده‌نگران و علاقه‌مندان بوده است.

این گروه از پدیده‌های پیوسته، گرد حادثه‌ای بزرگ به نام «قیام جهانی موعود منجی» منظومه‌ای را سامان داده که فهم فراگیر آن نیازمند نگاهی گسترده و همه‌جانبه به همه پدیده‌های پیوسته است.

یکی از این بحث‌های بنیادین در منظومه آموزه‌های مهدویت، «نشانه‌های ظهور» است که همواره مورد اهتمام بوده؛ اگرچه فراز و فرودهایی داشته است.

پدیده‌هایی که گفته شد، حکایت از نزدیک‌شدن و راست‌نمایی آن قیام جهانی خواهد داشت و این خود، به عنوان کلیدی برای گشودن قفل آن آرمان دیرینه، در هر دوره‌ای به کار گرفته شده است؛ به‌ویژه آن‌گاه که عرصه بر انسان‌ها، تنگ شده، عطش این آرمان‌خواهی و احساس نیاز به منجی روز افزونی می‌نماید.

این آرمان‌خواهی و امیدواری، نه در میان توده‌های مردم، که در برخی از اهل دانش، به مناسبت هر پدیده‌ای سر برآورده، بدون درنگ در حقیقت برخی پدیده‌ها و راستی‌آزمایی آن، بحث‌های فراوانی را موجب شده است.

بررسی دانش‌بنیان آثاری که روایاتی را در این باره نقل کرده‌اند، می‌تواند به روشن‌گری در این باره بینجامد. در این مقاله به یکی از این آثار پرداخته می‌شود.

تسامح در نقل روایات، بستری برای انحراف

با توجه به فراوانی دگرگونی‌های پدیدآمده در روایات مهدویت و به‌ویژه روایات نشانه‌ها، ممکن است این پرسش مطرح شود که چرا در روایات این همه تغییر صورت گرفته است؟ عواملی چند ممکن است در این اتفاق نقش داشته باشند؛ اما نقش «تسامح در ادله سنن»، نقشی قابل تأمل است.

یکی از مباحث شناخته شده در علوم حدیث میان شیعه و اهل سنت (ابو ریه، بی تا: ص ۸۴). «تسامح در روایات سنن» است (کلانتری، بهار ۱۳۸۹، صفحه ۱-۲۲؛ عابدینی، پاییز، ص ۲۹ - ۳۸).

«تسامح» در لغت به معنای تساهل (ابن منظور، ۱۴۰۵: ج ۲، ص ۴۸۹) و چشم‌پوشی کردن، و «سنت» در لغت، صورت و آنچه از آن در رودررویی دیده می‌شود (همان، ج ۱۳، ص ۲۲۴) و در اصطلاح فقیهان، گفتار و رفتار پیامبر ﷺ و در تعریف شیعی، گفتار و رفتار پیامبر و امامان علیهم‌السلام است. سنت، در گفت و گوهای فقهی در (مستحب) نیز به کار رفته است (مدیر شانه‌چی، ۱۳۶۲: ص ۲۳). منظور از سنن در این جا، مستحبات است که با آداب و رسوم اخلاقی نیز همسویی دارند.

مفهوم تسامح در ادله سنن، آسان‌گیری در پذیرش روایاتی است که گویای آداب و اعمال مستحبی هستند. این قاعده در گذر تاریخ سبب اختلاف دیدگاه‌هایی میان دانشمندان در این زمینه شده و از پیامدهای آن روایات فراوانی است که در زمینه‌های مربوط، نقل می‌شود. برخی از فقیهان، این ساده‌گیری در پذیرش روایات را به موضوعات اخلاقی و آداب و رسوم، گسترش داده، در منابع روایی خود، روایات با سند سست را پذیرفته‌اند (طباطبایی، ۱۴۱۲: ج ۱، ص ۲۶۷) و برخی از محدثان بر این پایه، سندهای روایت‌های اخلاقی را - با این توجیه که در این روایات جای آسان‌گیری است - از متن روایات کنار گذاشته‌اند (حرانی، ۱۴۰۴: ص ۳).

صرف نظر از این که ریشه این قاعده به چند روایت بر می‌گردد^۱، و از علما چه کسانی (ر.ک: عابدینی پاییز ۱۳۸۵: ص ۳۷-۴۳) بر پایه این قاعده رفتار کرده‌اند (ابن فهد حلی، ۱۴۰۷: ص ۱۳-۱۴) و نیز این که چه کسانی همسو و یا رودرروی آن بوده‌اند (کلانتری، بهار ۱۳۸۹: ص ۱-۲۲)؛ صرف نظر از موارد مذکور، بر فرض پذیرش قاعده تسامح در اخبار مستحبی؛ این پرسش به میان می‌آید که گستره این قاعده تا کجاست؟

از برخی نوشته‌ها به دست می‌آید «اخبار من بلغ» افزون بر مستحبات، فضیلت‌های بزرگان دین نقل شده در قصص و اندرزها را در بر می‌گیرد. در این زمینه شهید در الرعایه با

۱. شیخ حرّ عاملی در جلد نخست وسائل الشیعه، باب هیجدهم از مقدمه عبادات، نه روایت را با عنوان "باب استحباب الایمان بکل عمل مشروع روی له ثواب عنهم علیهم‌السلام آورده است.

نسبت‌دادن این دیدگاه به گروه فراوانی از بزرگان، پذیرش اخبار ضعیف در قصص، اندرزها و مستحبات را، به دلیل روایات تسامح، بلا مانع دانسته است (شهید ثانی، ۱۴۰۸: ص ۹۴).

سید محمد طباطبایی (م ۱۲۴۲ق) در مفاتیح الاصول پس از اشاره به سخنان شهید، در کنار برخی تنبیهات، نکاتی را ذکر کرده؛ از جمله در تنبیه دوم نوشته است: جایز است برای اندرزها و داستان‌های ارشادی از روایات ضعیف استفاده کنیم^۱. وی آن‌گاه به سه دلیل بر مدعای خود اشاره کرده است: نخست، سیره گذشتگان؛ دوم، عموم آیه «تَعَاوَنُوا عَلَی الْبِرِّ وَالتَّقْوَى»؛ که هر نوع همکاری بر کارهای نیک را در بر می‌گیرد؛ و سرانجام روایات «من بکی او ابکی و جبت له الجنة»؛ هر کس در عزای امام حسین علیه السلام بگرید یا بگریاند، بهشت بر او واجب می‌شود» (طباطبایی کربلایی، بی تا: ص ۳۴۹).

در برابر، گروهی از فقیهان، بر این باورند که عموم آیه تعاون و اطلاقات روایات، گزارش‌های تاریخی و یادآوری فضایل و مصایب اهل بیت علیهم السلام را در قاعده تسامح جای نمی‌دهد و سیره‌ای نیز در این باره در میان نیست.

شیخ انصاری (م ۱۲۸۱ق) پس از نقل دلیل‌های ارائه‌شده بر روابودن نقل فضایل و داستان‌های تاریخی ضعیف، به دلیل تسامح، از آن چنین پاسخ داده است: همکاری در راه نیکی و نیز گریاندن مردم در سوگ امام حسین علیه السلام به اتفاق علما باید از راه مباح و روا صورت گیرد، تا به واسطه آن، استحباب درست شود و در عنوان نیکی و گریاندن جای گیرد. پس این مدعا که این کار همکاری و کمک به نیکی است، مباح بودن آن را ثابت نمی‌کند و اگر دلیل کمک بر نیکی، بتواند اباحه درست کند، آن‌گاه این دلیل توانا خواهد بود حلیت استفاده از غنا را در سوگواری‌ها و لهو و لعب را در اجابت مؤمن و مانند آن مطرح کند (انصاری، ۱۴۱۴: ص ۲۹).

از آن‌جا که سنت‌ها و آداب و مسائل اخلاقی و ارزشی جایگاه برجسته‌ای در آموزه‌های اسلامی و فرهنگ جامعه اسلامی دارد، آسان‌گیری در پذیرش این روایات، زیان‌های جبران‌ناپذیری به فرهنگ دینی وارد می‌کند. در دهه‌های گذشته نقدهای فراوانی بر این قاعده و نیز مستندات آن به نگارش در آمده است (ر.ک: عابدینی، پاییز ۱۳۸۵: ص ۲۹ — ۳۸).

۱. تأثیر این نوع نگاه، امروزه بر نقل انبوه حکایت‌های ملاقات با امام مهدی علیه السلام به چشم می‌خورد که بدون تردید بخش فراوانی از آن بدون هیچ مستند قطعی نقل شده است.

و کلانتری؛ بهار ۱۳۸۹: ص ۱-۲۲).

در این نگاشته، در مقام نفی یا اثبات این قاعده نیستیم، بلکه آن را یکی از عوامل نگرشی در دگرگونی‌های یادشده می‌دانیم که ارزش نقد در روایات مهدویّت را نیز امری بایسته نموده است.

عطش سیری‌ناپذیر بسیاری از مردم در فهم اتفاقاتی که در آینده رخ خواهد داد، سبب شده تا کسانی در هر دوره با نقل روزافزون نشانه‌ها و تطبیق آن بر برخی مصداق‌ها به پندار خود به پدیدآمدن آن اتفاق، یاری رسانند؛ غافل از این که اگر این نقل اندکی از منشأ وحیانی، دور شود، نه تنها به این باور کمکی نمی‌رساند که خود بستری برای انحراف و آسیب خواهد شد.

سوگمندان این رخداد در دوران معاصر بیش از گذشته زمینه‌های کثری را فراهم کرده است؛ آثار و کتاب‌هایی که بدون تأمل در اعتبار اسناد و محتوای روایات همچنان به نقل آن‌ها می‌پردازند.

یکی از آثاری که در سال‌های گذشته به انگیزه نقل روایات نشانه‌ها منتشر شده، کتاب «مأتان و خمسون علامه‌حتی ظهور الامام المهدی علیه السلام»^۱ اثر شخصی است که بر جلد کتاب مزبور «العلامة السيد محمد علی الطباطبایی الحسینی» معرفی شده است.

البته بررسی‌ها در باره شخصیت و زندگی‌نامه فرد مذکور چندان به نتیجه نرسید. که این خود اعتبار اثر مذکور را مورد تأمل قرار می‌دهد.

این کتاب اگرچه دربردارنده برخی روایات معتبر است؛ بخش چشم‌گیری از آنچه در آن نقل شده، تأمل‌هایی جدی می‌طلبد.

همان‌گونه که از نام کتاب به دست می‌آید، نگاشته مذکور مجموعه‌ای است که با شماره

۱. انتخاب این عنوان نقش به‌سزایی بر تحریک علاقه‌مندان به مطالعاتی اینچنینی ایفا می‌کند؛ ضمن این که نقل سخنانی بحث‌برانگیز در باره حوادث معاصر و تطبیق برخی روایات بر افراد و حوادث معاصر انگیزه مراجعه به این اثر را افزون‌تر ساخته است. البته تلاش مخالفان و به‌ویژه اهل سنت به جهت برخی تعارضات با آن‌ها، مانند مرگ ملک عبد الله، پادشاه عربستان را در این باره نمی‌توان نادیده گرفت (در ادامه اشاره خواهد شد) چه این که آن‌ها با تمسخر این‌گونه آثار آن را به همه دیدگاه‌های شیعه سرایت داده، آن‌ها را مذمت می‌کنند و شاید بتوان گسترش این کتاب و مانند آن راه، به‌ویژه در فضای مجازی بخشی از تلاش آنان برای مخدوش ساختن چهره معارف شیعی تفسیر کرد.

گذاری تا ۲۵۰ در پی نقل روایات نشانه‌ها است. البته بخشی از آنچه شماره گذاری شده، نقل نشانه نیست و صرفاً تطبیق برخی حوادث بر پاره‌ای از نشانه‌ها است. تأکید می‌شود کتاب از جهت علمی ارزش نقد ندارد. اما چون در محافل علمی شایع شده به نقد آن پرداخته شده است. کتاب را می‌توان در دو مرحله بررسی کرد: نخست، از جهت شکل و اسلوب ظاهری و دیگر از نظر متن و محتوا.

گفتار اول: نقد شکلی

یکی از بایسته‌های آثار علمی، رعایت شرایط و ضوابط شکلی است که این مهم، گویای جایگاه علمی و نیز اهتمام نویسنده به ضوابط علمی است و بی‌توجهی به آن شرایط و ضوابط، اصولاً گویای نداشتن جایگاه علمی نگارنده اثر است. آنچه در این کتاب ملاحظه می‌شود و حکایت از نبود این جایگاه علمی است، بی‌توجهی به برخی از این ضوابط می‌باشد. از ویژگی‌های کتاب‌شناختی اثر، آنچه در کتاب دیده می‌شود، فقط نام ناشر است که در آن با عنوان «مؤسسه البلاغ للطباعة والنشر» مشخص شده و به هیچ‌یک از شاخصه‌های لازم برای آشنایی دقیق‌تر با کتاب اشاره‌ای نشده؛ ضمن این‌که بررسی‌های گسترده در نشانی اینترنتی داده شده برای ناشر، اطلاعات قابل قبولی یافت نشد. از مشکلات بنیادین شکلی نوشتار، نبود فهرست فنی مطالب است؛ به طوری که فقط در پایان کتاب به برخی عنوان‌ها و شماره صفحه بسنده شده است. همچنین بیش‌تر مطالب نقل‌شده بدون ذکر منبع است و آنچه نیز به عنوان منبع قید شده، در فهرست منابع ذکر نشده است و در فهرست منابع، تنها ۱۲ منبع، آن هم بدون اشاره به مشخصات کتاب‌ها ذکر شده است. به نظر می‌رسد نویسنده شمار اندکی از کتاب‌های روایی معاصر را در اختیار داشته و بر اساس همین منابع اندک به نگارش این اثر اقدام کرده است؛ چراکه خود وی در پایان کتاب با عنوان «المصادر التي اعتمدها» به آثار زیر، به عنوان منابع مورد اعتماد در نگارش کتاب اشاره کرده است.^۱ (شمار روایات هر کتاب از نگارنده مقاله است):

۱. همه نقل‌ها به‌طور دقیق از کتاب یادشده بدون هیچ ویرایشی آورده شده است.

۱. البرهان فی علامات مهدي آخر الزمان، للکراچکی؛ فقط با یک نقل؛
 ۲. يوم الخلاص، کامل سلیمان؛ با ۲۶ نقل؛
 ۳. عقائد الإمامية، السيد إبراهيم الزنجانی؛ با ۲۴ نقل؛
 ۴. الإمام المهدي من المهدي إلى الظهور، السيد محمد كاظم القزويني؛ با ۴ نقل؛
 ۵. الممهّدون للمهدي، على الكوراني، با ۴ نقل؛
 ۶. إلزام الناصب ۲/۱، الشيخ مهدي الحائري؛ با ۲۱ نقل؛
 ۷. بحار الأنوار ج ۵۲، العلامة المجلسي؛ با ۳ نقل؛
 ۸. بشارة الإسلام في ظهور صاحب الزمان، السيد حيدر الكاظمي؛ با ۱۲ نقل؛
 ۹. الملاحم والفتن، ابن طاووس؛ با ۹ نقل؛
 ۱۰. كلمة الإمام المهدي ﷺ، السيد حسن الشيرازي؛ (این اثر اگرچه در فهرست منابع آمده؛ هیچ روایتی از آن کتاب نقل نشده است)؛
 ۱۱. بیان الأئمة للوقائع الغريبة والأسرار العجيبة، مهدي النجفي؛ با ۳۶ نقل و افزون بر آن ۳۶ نقل نیز با تعبیر خطبة البيان؛
 ۱۲. نوائب الدهور فی علائم الظهور، السيد حسن الطباطبائي (نقل از متن کتاب بدون تغییر) (درست: سيد حسن ميرجهانی)؛ با ۲۶ نقل (طباطبایي حسنی، بی تا: ص ۲۶۹).
نکته قابل ذکر این که برخی از آثار یادشده، به جهت نقل برخی روایات ضعیف و احياناً ساختگی، خود نیازمند بررسی است.
- تأکید می شود: نبود آثار فاخر روایی از بزرگان شیعه، مانند الغیبه نعمانی، کمال الدین و تمام النعمه شیخ صدوق، کتاب الغیبه شیخ طوسی، الکافی مرحوم کلینی و الارشاد شیخ مفید در میان منابع وی گویای ناگزیری او از استفاده از آثاری محدود با اعتباری نه چندان مقبول است.
- بهره از کتاب های یادشده که برخی بدون اعتبار لازم علمی اند؛ آن هم با تعبیر اعتماد بر آن ها، گویای میزان عدم علمیت کتاب است. به عنوان نمونه استفاده از کتاب بشارة الإسلام فی علامات المهدي ﷺ به قلم سيد مصطفى كاظمي (م ۱۳۳۶ق) که با تحقیق نزار نعمت الحسن، در سال ۱۴۲۵ق منتشر شده است.
- از نکات قابل تأمل درباره نویسنده کتاب، این که وی در هیچ یک از منابع معتبر توصیف

نشده و روایات متعددی از برخی آثار، مانند خطبة الافتخار (کاشمی، ۱۴۳۱: ص ۹۱) و نیز خطبة البيان (همان، ص ۹۳) بدون ارزیابی سند و محتوا نقل کرده و در باب پانزدهم با نام «فیما ورد عن الکهنه و الاحبار» به نقل روایاتی از بزرگان یهود و مسیحیت، مانند کعب الاحبار (همان، ص ۲۲۳) پرداخته است.

گفتنی است که این کتاب به جهت برخی روایات ضعیف و ساختگی، دست‌آویزی برای مدعیان دروغین شده و در فضای مجازی رواج فراوانی یافته است.

یا کتاب يوم الخلاص فی ظل القائم المهدي عجل الله فرجه که در سخنرانی‌ها، کتاب‌ها و مقالات فراوان به آن استناد می‌شود. این کتاب، اثر نویسنده جبل عاملی، کامل سلیمان است که ترجمه فارسی آن کتاب با نام روزگار رهایی به قلم علی اکبر مهدی‌پور، در ۲۰ بخش سامان یافته است. نیمه دوم کتاب، به اتفاقات نزدیک قیام و حکومت حضرت، نشانه‌های آخر الزمان، صفات یاران و مخالفان وی و مباحث دیگر پرداخته است.

از نکات قابل تأمل در این کتاب، نقل روایات فراوانی است که در کتاب‌های معتبر متقدمان نیامده است، مانند نخستین روایت که از کتاب بشاره الاسلام نقل شده است (کامل، ۱۴۱۴: ص ۵). از این رو، نویسنده، این سخنان را فقط به برخی منابع معاصر مستند کرده است.

قابل ذکر است که گویا بر نقل روایات سست بر نویسنده کتاب يوم الخلاص خرده می‌گرفته‌اند؛ چراکه او در پاسخ به چنین افرادی، با اشاره به این که بسیاری خداوند را نیز رد کرده‌اند به این ایرادها پاسخ داده است: « فلیس الراد علیّ بمسیء الیّ بعد ان ردّ اکثر الناس علی الله » (همان، ص ۲۷).

دست آخر کتاب بیان الاثمة للوقایع الغریبه و الاسرار العجیبه، نوشته محمد مهدی زین العابدین است که نقدهایی را در پی داشته است.

نویسنده کتاب مذکور با بهره‌گیری از منابع روایی و تفسیری و تاریخی، به بیش از ۳۲۵ مورد پیشگویی امامان علیهم‌السلام از حوادث آخر الزمان می‌پردازد و تلاش می‌کند آن‌ها را بر مصادیق مورد نظر منطبق سازد.

برخی از این پیشگویی‌ها و تطبیق‌ها عبارتند از: دانش اتمی، رادیو و تلویزیون، استخراج نفت، جنگ جهانی دوم، حوادث فلسطین، جنگ‌های خونین در عراق، تخریب مسجد برائنا و

صدها مورد از وقایع شخصی و اجتماعی دیگر که به اعتقاد نویسنده، ائمه از آن خبر داده‌اند. این کتاب از معدود آثاری است که فراوان نقد شده است. یکی از برجسته‌ترین این نقدها به قلم سید جعفر مرتضی عاملی با عنوان «بیان الأئمة وخطبةالبیان فی المیزان» است.

برخی از نقدهای وارد شده بر این کتاب مبتنی بر اثر مذکور از این قرارند:

۱. اختلاف برخی از نقل‌های کتاب با منابع مورد نظر؛

۲. نسبت بسیاری از روایات به کتاب‌های ناشناس؛

۳. استناد برخی روایات به آثاری که امروزه در دسترس نیست؛

۴. روایاتی بدون سند که به معصومان علیهم‌السلام منسوب شده است؛

۵. نسبت دادن سخنانی به افراد ناشناس و تعبیر روایت از آن‌ها.

یادآوری می‌شود، ناقد یاد شده، به موارد فراوانی از تصحیف‌ها و تحریف‌هایی که در کتاب بیان الائمه صورت گرفته، اشاره کرده است؛ از جمله به واژه نفت(نفت)، الکهرباء (برق)، الذرةالتي تدمر العالم (بمب اتم) الطائرات القاذفة، والراديو، الشيطان الإریل، السکک الحديدية. سپس به صورت گسترده به بررسی و نقد «خطبةالبیان» پرداخته از جهت سند و متن ایرادهای فراوانی به آن وارد دانسته است (عاملی ۱۴۲۴: ص ۲۱)؛ خطبه‌ای که نزدیک یکصد بار در کتاب مأتان و خمسون، از آن نقل شده است.

جای بسی شگفتی است که کسی منابع اساسی روایات مهدویت، مانند الغیبه نعمانی، کمال الدین صدوق و الغیبه شیخ طوسی را در اختیار نداشته باشد و در موضوع مهدویت و نشانه‌های ظهور کتاب بنگارد!

قابل یادآوری است که برخی لغات روایات که برای مؤلف نامفهوم بوده به کلمات دیگری تغییر کرده است؛ مانند:

- «أخرج شقیقه» (شیخ طوسی، ۱۴۱۱: ص ۲۰۸) تبدیل شده به «وأخرج شنتقه» (طباطبایی حسنی، بی‌تا: ص ۱۷)

- «رشیق صاحب المادرای» (شیخ طوسی، ۱۴۱۱: ص ۲۴۸) تبدیل شده به «رشیق المازرانی» (همان: ص ۲۰)؛

- «فیها حجر» (ابن طاوس، ۱۴۱۶: ص ۱۵۴) تبدیل شده به «فیها جمم» (همان، ص ۲۶)؛

- «فیها سَبَطَةٌ» (نعمانی ۱۳۷۹: ص ۱۵۹، ح ۶) تبدیل شده به «فیها شیطة» (همان، ص ۷۴)؛

- «إِذَا وَقَعَتِ الْبُطْشَةُ» (کلینی ۱۴۰۷: ج ۱؛ ص ۳۴۰، ح ۱۷) تبدیل شده به «إِذَا وَقَعَتِ الشَّيْطَةُ» (همان، ص ۷۵)؛
- «بَعْدَ الْهَجْرَةِ أَعْرَابًا» (شریف الرضی، ۱۴۱۴: ص ۲۹۹) تبدیل شده به «بعد الهجرة أعرافًا» (همان، ص ۱۰۷)؛
- «عَطَفَ الضَّرُوسِ» (همان، ص ۱۹۶) تبدیل شده به «عطف الفروس» (همان، ص ۱۱۰)؛ البته برخی نیز از روی بی توجهی:
- «أَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَاقِعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا» (شیخ صدوق، ۱۳۹۵: ج ۲، ص ۴۸۴) تبدیل شده به «أما الحوادث الواقعة فارجعوا بها» (همان، ص ۲۳)؛
- «وَأَنَا حُجَّةُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ» تبدیل شده به «وأنا حجة الله» (همان)؛
- «وَلَا تُوصِ إِلَى أَحَدٍ» تبدیل شده به «ولا توصی إلى أحد» (همان، ص ۲۴)؛
- «فِي الْوَفَاءِ بِالْعَهْدِ عَلَيْهِمْ» (طبرسی، ۱۴۰۳: ج ۲، ص ۴۹۹) تبدیل شده به «فی الوفاء بالعهد» (همان، ص ۲۵)؛
- «السَّعَادَةُ بِمُشَاهَدَتِنَا» تبدیل شده به «السَّعَادَةُ بِمُسَاعَدَتِنَا» (همان).
- بی گمان تغییر بخشی از کلام معصوم که به دگرگونی در معنا منجر شود، چندان تفاوتی با جعل روایت نخواهد بود.
- قابل توجه این که معصومان علیهم السلام همواره تحریف سخنان خویش را امری ناشایست می دانستند (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ص ۴۰۳، ح ۱ و متقی هندی، کنز العمال، ج ۱۰، ص ۲۲۸، ش ۲۹۲۰۱). و لذا این بی دقتی، جداً امری مذموم و در خور نقد می نماید.
- ناگفته نماند که جعل و تحریف روایت گاهی به انگیزه بیان فضایل اهل بیت علیهم السلام است که این موارد نیز از طرف خود آنان مذموم و نکوهش شده است؛ چنان که امام رضا علیه السلام در این باره فرموده است:
- إِن مَخَالَفِينَا وَضَعُوا أَخْبَاراً فِي فِضَائِلِنَا وَجَعَلُوهَا عَلَي أَقْسَامٍ ثَلَاثَةَ أَحَدِهَا الْغُلُوُّ وَ ثَانِيهَا التَّقْصِيرُ فِي أَمْرِنَا وَ ثَالِثُهَا التَّصْرِیحُ بِمِثَالِبِ أَعْدَائِنَا...؛
- همانا مخالفان ما در فضایل ما دست به جعل حدیث زدند و آن را در سه قسم ارائه کردند: نخست غلو، دوم تقصیر در امر ما و سوم پرداختن و برجسته کردن عیوب دشمنان ما (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۱، ص ۳۰۳).

علاوه بر آنچه گفته شد (تغییر واژگان) تعداد فراوانی از لغاتی که مؤلف اثر خود آورده است؛ در هیچ یک از کتاب‌های لغت یافت نشد!

گفتار دوم: نقد سندی

آنچه بر کل اثر سایه انداخته است، این که گویا نویسنده به امانت‌داری و تحفظ بر واژگان روایات اعتقادی نداشته، نقل به معنا، تصحیف و تحریف، تقطیع و ترکیب روایات را امری روا تلقی کرده است. از این رو، عبارات شمار فراوانی از روایات، در مقایسه با منابع مورد نظر اختلاف فاحشی دارد، ضمن این که برخی نیز اساساً در آن منابع نیامده است و البته نقل روایت از منابع ناشناخته نیز فراوان به چشم می‌آید. در این جا به برخی از مشکلات اشاره می‌شود:

یک. روایت‌های بدون سند

از نکات مشهود کتاب این که شمار فراوانی از روایات نقل شده در آن فاقد سند است. باید توجه داشت، همواره محدثان، به منظور پیشگیری از جعل، تحریف، تصحیف و زیاده یا نقصان در روایات، به نقل دقیق و درج کامل سلسله سند آن اهتمام داشته؛ چراکه پیشوایان معصوم علیهم‌السلام پیوسته بر این شیوه پافشاری کرده اند (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ص ۵۲، ح ۷). بی‌گمان حذف اسناد روایات، یکی از اسباب سستی آنان خواهد بود؛ چراکه در پی آن، راه برای ورود روایات بیگانه به حوزه مباحث مهدویت گشوده شده، سخنان بسیاری بدون مراعات صحت و اعتبار نقل و تشخیص سند، به معصومان علیهم‌السلام نسبت داده خواهند شد.

دو. ضعف و بی‌دقتی در استناد به منابع

وی در استناد به برخی کتاب‌ها گاهی به کتاب و گاهی به شماره جلد بسنده کرده است. نمونه‌ای از این بی‌توجهی عیناً این گونه است:

فی کتب المسلمین کثیر من الأحادیث الدالة علی الأئمة الاثنی عشر علیهم‌السلام فراجع الصحاح. للترمذی ص ۳۵ و البخاری. ۴ و مسلم، و مستدرک الصحیحین ۲، ص ۲۵۰۱ و تیسیر الوصول ج ۲، و تاریخ بغداد ج ۱۴ ص ۳۵۳ وینابیع المودة، وکل کتب المحدثین السنة المفصلة. الطبقات القديمة لا الحديثة المحرفة (طباطبایی حسنی، بی‌تا: ص ۱۴).

این بی‌دقتی، گاهی آن گونه است که نمی‌توان از آن گذشت، به‌ویژه آن که از نویسنده، بر

جلد کتاب با عنوان «علّامه» یاد شده است.

وی در بخشی که با عنوان «قصة المیلاد المبارک» به نقل روایت میلاد پرداخته، به این صورت: «عن إكمال الدين للشيخ الطوسي قالت السيدة حكيمّة: ...» (طباطبایی حسنی، بی تا: ص ۱۹)؛ که اگر از سهو در نام کتاب به اكمال الدين چشم‌پوشی شود، نسبت آن کتاب به شیخ طوسی را نمی‌توان نادیده گرفت.

در جایی دیگر، از کتاب «مدینة معاجز الأئمة الإثنی عشر، سید هاشم بن سلیمان بحرانی»، با نام «معاجز آل البيت عليهم السلام للسید هاشم البحرانی، ج ۵، ص ۱۷۹، فصل ۱۸ ...» (همان، ص ۲۰) یاد کرده است.

در میان روایات نقل شده، کم نیست سخنانی که به منبعی نسبت داده، در حالی که آن سخن یا آن روایت در آن وجود ندارد؛ مانند:

الف) وی به نقل از مسند احمد، سخنی را به پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نسبت داده است:

يحكم الحجاز رجل اسمه على اسم حيوان إذا رأته حسبت في عينيه الحول من البعيد وإذا اقتربت منه لا ترى في عينيه شيئاً، يخلفه له أخ اسمه عبدالله ويل لشيعتنا منه؛ بر حجاز مردی که اسمش، اسم حیوان است حکومت می‌کند [فهد = یوزپلنگ] اگر از دور به او نگاه کنی، در چشمش انحراف می‌بینی؛ ولی اگر به او نزدیک شدی در چشمش مشکلی نمی‌بینی. جانشین یا خلیفه‌اش برادرش که اسمش عبدالله است خواهد بود، وای بر شیعه ما از دست او!

پس این جمله را سه بار تکرار نمود: بشارت مرگش را به من بدهید، شما را به ظهور حجت بشارت می‌دهم (بی تا، ص ۱۳۷)

وی در پایان با بیان این نکته که «هذا الخبر نقله إلى أحد الفضلاء المطلعين؛ این خبر را یکی از فضلاء آگاه نقل کرده»؛ خواسته است بار جعل را به گردن او بیندازد! در حالی که چگونه ممکن است نگارنده‌ای به عنوان «علّامه» امکان مراجعه به یکی از مشهورترین کتاب‌های اهل سنت را نداشته باشد!

این روایت در مسند احمد و در هیچ کتاب دیگری یافت نشد.

نمونه دیگر این که در جایی نکته‌ای به کافی نسبت داده است که این سخن در کافی دیده نمی‌شود: «عن الصادق عليه السلام في حديث قال: ان استطعت ان لا يعرفك احد فافعل» (همان، ص ۷۰).

ب) یا در جای دیگر این سخن به پیامبر ﷺ نسبت داده شده است:
 إذا كانت عليكم أمراء إن أطعتموهم كفروكم أي جرّوكم إلى الكفر وإن عصيتموهم
 قتلوكم. جاهدكم إن قويت عليهم واهرب منهم إن استطعت» (همان، ص ۷۱). در حالی که
 چنین روایتی پیدا نشد.

ج) در باره انتظار فرج نیز چنین نقل کرده است:

غيبة الشيخ المفيد رحمته الله روى الصادق عليه السلام أنه قال: كيف بكم إذا التفتّم يمينا فلم تروا
 أحداً، أو التفتّم شمالاً فلم تروا أحداً، واستولت أقوام بنى عبد المطلب ورجع عن
 هذا الأمر كثير مّمن يعتقد. يمسي أحدكم مؤمناً ويصبح كافراً، فالله الله فى أديانكم
 هناك فانتظروا الفرّج؛ چگونه خواهید بود آن گاه که به چپ و راست می‌نگرید و
 کسی را نمی‌بینید؟ و گروه‌هایی از بنی امیه مستولی می‌شوند و بسیاری از این امر
 باز می‌گردند. کسی از شما صبح را به شب می‌رساند؛ در حالی که مؤمن است و شب
 را به صبح می‌رساند در حالی که کافر می‌شود. پس خدا را خدا را در دین‌هایتان در
 آن زمان منتظر فرج باشید. (همان، ص ۷۲).

چنین روایتی نیز در هیچ‌یک از منابع به این صورت یافت نشد.

سه. استناد به آثار ناشناس

در کتاب مذکور استناد به کتاب‌های ناشناخته و روایات جعلی، در آنجا که به حوادث
 معاصر پرداخته می‌شود؛ به روشنی ملاحظه می‌شود. از برجسته‌ترین آن‌ها اشاره به حکومت
 صدام است. وی ۳۳ بار به مناسبت‌های گوناگون سخنانی را بر صدام و حکومت جور او
 منطبق می‌کند و در آنجا که مستندی بر کلام خود نمی‌یابد، با تعبیرهایی چون:

ذكر لنا بعض الفضلاء عن كتاب قديم رآه وفيه الحديث ما مضمونه؛ چنین نقل می‌کند:
 أنه يحكم العراق رجل طويل القامة أسمر اللون يبدأ حكمه بسفك الدماء كصاحب
 الزنج ويصيب العراق منه خوف شديد وقتل فظيع يحكمهم فى مدة عشرين سنة
 ولا نعرف متى تبدأ بحساب العشرين سنة (همان، ص ۱۲۲).

وی آن را بر صدام منطبق می‌سازد.

نویسنده در پایان، گویا تأسف می‌خورد که برای برخی حوادث مهم، روایتی نیافته است؛ از جمله:
 آشکارشدن بشقاب پرنده‌ها؛ باران خون در هندوستان، در سال ۱۹۹۰ میلادی؛ آشکارشدن

کلمه علی در آسمان کربلا در سال ۱۹۷۰ میلادی؛ آشکارشدن الواح کشتی نوح در شوروی؛ ساختن هشت پل در بغداد (همان، ص ۲۰۹).

گفتار سوم: نقد متنی و محتوایی

یک. تصحیف و تحریف روایت

از آفات برجسته متن و سند حدیث، «تصحیف (خطا در صحیفه و تحریف) است که به چنین حدیثی «مُصَحَّف» و «محرّف» گویند (ابن منظور ۱۴۰۵: ج ۷، ص ۲۹۰). برخی، «مُصَحَّف» را حدیثی دانسته‌اند که قسمتی از سند یا متن آن به‌طور ناخواسته به کلمه یا گزاره مشابه آن تغییر یافته باشد (ابوریه، ص ۸۳).

برخی عمده تفاوت میان تصحیف و تحریف را عمدی بودن در تحریف و سهوی بودن در تصحیف دانسته‌اند (شبییری، ج ۷، ص ۳۵۴). صرف نظر از بحث‌های فراوان در این باره (غفاری، ص ۴۳) و این که تصحیف به معنای دگرگونی الفاظ و تبدیل آن‌ها به لفظ مشابه یا جابه‌جایی حروف و اسامی با یکدیگر است (مامقانی، ۱۳۵۸: ج ۱، ص ۲۳۷) و تحریف دگرگونی در الفاظ است؛ به گونه‌ای که مضمون و محتوا را تغییر دهد؛ به رغم این دیدگاه‌ها، تفاوت بنیادین را در همین نکته می‌دانیم؛ زیرا تشخیص عمد از سهو بسیار مشکل می‌نماید و نمی‌توان به این معیار تکیه کرد. در مجموع، تصحیف و تحریف آفتی در نقل حدیث محسوب می‌شوند.

با توجه به ابزارهای نرم‌افزاری موجود، امروزه می‌توان به راحتی میزان تطابق نقل‌ها را با منبع اصلی سخن تشخیص داد. به نظر می‌رسد در این کتاب نه فقط به نقل سند روایت اهتمامی نبوده، بلکه به نقل دقیق سخنان معصومان علیهم‌السلام نیز چندان اهتمامی در کار نبوده است و لذا روایاتی متعدد دیده می‌شود که با منبع آن نا همگون است و در این جا به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

۱. وفی حدیث آخر:

لونه حنطی طویل البدن أسنانه مفلجة كالمنشار وسيفه كحريق النار عظیم الهیة
طویل القامة أكحل العينين كثر اللحية علی كنفه خال الإمامة، قَطَط الشعر ضخم
الرقبة عريض بين المنكبين وبعيد بين الفخذين يؤمی اللطير فيسقط مشویاً متقارب

الحاجبين كبير العينين لو مدّ يده إلى أعظم شجرة اقتلعها ولو صاح بالجبال
تدكدكت، شبيهه رسول الله وشبيهه موسى بن عمران تحمله السحاب وتظلله الغمام
ويضرب حجر موسى فيأكل هو وعسكره ويشربون (طباطبائي حسني، بی تا:
ص ۱۵-۱۶).

به عنوان نمونه تعبیر «لونه حنطی» در هیچ روایتی نیامده است و شاید به معنای
«گندمگون» باشد.

بیشترین ترکیبهای این روایت در روایات دیگر نقل نشده است. ممکن است این روایت
مانند روایات فراوان دیگر، ترکیبی از مضمون و متن چند روایت باشد.
تعبیرهایی چون: «أسنانه مفلجة كالمنشار» «تحمله السحاب»، «ضخم الرقبة» و «كبير
العينين» در هیچ روایتی برای حضرت مهدی علیه السلام نیامده است.

۲. روایتی با عنوان «صلاته على الماء ونجاته من الأعداء»: عنوان شده که برخی تحریفهای
آن اینگونه است:

- «ويحكم لقيكم أحد قبلي» شیخ طوسی، (۱۴۱۱: ص ۲۵۰) به «ويحكم لقيتم أحداً
وحدثتموه قبل اجتماعي معكم» (طباطبائي حسني، بی تا، ص ۲۰) تبدیل شده است؛
- «فقال: أنا نفي من جدّي، و حلف بأشدّ إيمان له أنّه رجل إن بلغه»، به فحلف لنا بأشد
إيمان له أنه أي رجل منا بلغه» تبدیل شده است؛

- «به يَدْفَعُ الْبَلَاءَ» به «يرفع البلاء» تبدیل شده است؛

- «حَتَّى يَرْجِعَ عَنْ هَذَا الْأَمْرِ أَكْثَرُ الْقَائِلِينَ»، به «حتى يرجع عن هذا الأمر أكثر القائمين به»
تبدیل شده است؛

- «يَا أَحْمَدَ بْنَ إِسْحَاقَ هَذَا أَمْرٌ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ بِهِ: «يا أحمد بن إسحاق هذا أمر الله» تبدیل
شده است.

البته نمی توان اینها را نقل به معنا دانست (که برخی آن را بلا مانع تلقی کنند)؛ زیرا
پس از آن که روایات به صورت نوشتار در منابع آمد، دیگر نقل به معنا، توجیهی ندارد.

۳. «تصحيف» در روایتی زیر عنوان «رسالته إلى الشيخ مفيد» (همان، ص ۲۵) که در مقایسه با
کتاب (طبرسی، ج ۲، ص ۴۹۹) دارای برخی تغییرات است:

- «فِي الْوَفَاءِ بِالْعَهْدِ عَلَيْهِمْ»، به «فِي الْوَفَاءِ بِالْعَهْدِ الْقَدِيمِ» تبدیل شده است؛

- «لَتَعَجَّلَتْ لَهُمُ السَّعَادَةُ بِمُشَاهَدَتِنَا»، به «ولتَعْجَلَتْ لَهُمُ السَّعَادَةُ بِمُسَاعَدَتِنَا» تبدیل شده است

- «وَصَدَّقَهَا مِنْهُمْ بِنَا»، به «وَصَدَّقَهَا مِنْهُمْ» تبدیل شده است.
۴. از دیگر روایاتی که برخی تحریف‌ها در آن صورت گرفته است، روایت «يقتل الظلمة» است که اصل آن در *عیون اخبار الرضا* اثر شیخ صدوق، ج ۱، ص ۲۹۳ آمده است.
- برخی «تغییرات» از این قرارند:
- «رُوِيَ عَنِ الصَّادِقِ»، «سئل الإمام الصادق عليه السلام» تبدیل شده است؛
- «إِذَا خَرَجَ الْقَائِمُ»، به «إِذَا قَامَ الْقَائِمُ» تبدیل شده است؛
- «بِفَعَالِ آبَائِهِمْ»، به «بِفَعَالِ آبَائِهَا؟» تبدیل شده است.
۵. روایتی که گفته شده از غیبت طوسی است (طباطبایی حسنی، بی تا: ص ۲۸)؛ تنها در *الغیبه* نعمانی، ص ۲۳۵ آمده و برخی تغییرات در آن از این قرار است:
- «إِلَّا عَلَى خَوْفٍ شَدِيدٍ»، به «إِلَّا عَلَى خَوْفٍ شَدِيدٍ مِنَ النَّاسِ» تبدیل شده است؛
- «زَلْزَلٌ وَفِتْنَةٌ»، به «وَزَلْزَلٌ وَفِتْنَةٌ» تبدیل شده است؛
- «فَيَا طُوبَى لِمَنْ أَدْرَكَهُ»، به «مَنْ أَنْ يَرَوْا فِرْجًا فَيَا طُوبَى لِمَنْ أَدْرَكَهُ» تبدیل شده است.
- برخی دیگر از تغییرات:
- «فَقَدْ اتَّخَذَ الْحِجَّةَ» به «وَقَدْ أَكَّدَ الْحِجَّةَ» تبدیل شده است؛
- «أَنْزَلَ الْكِتَابَ، يَا مَرْكَمُ أَنْ لَا تَشْرُكُوا»، به «وَأَنْزَلَ يَا مَرْكَمُ أَنْ لَا تَشْرُكُوا» تبدیل شده است؛
- «بَعَثَ فِي أَقَالِيمِ الْأَرْضِ» به «أَقَامَ فِي أَقَالِيمِ الْأَرْضِ» تبدیل شده است؛
- «عَهْدُكَ فِي كَفِّكَ»، به «عَهْدُكَ كَفِّكَ» تبدیل شده است؛
- «وَأَسْتَقْبِلُ مَنْ تَتَّقِيهِ»، به «وَأَسْتَقْبِلُ مَنْ تَلْتَقِيهِ» تبدیل شده است.
- از این دست تغییر در روایات فراوان است که مجال پرداختن به همه آن‌ها در این نوشتار وجود ندارد و تنها به برخی اشاره شد.

دو . ترکیب روایات

یکی دیگر از اشکالات بنیادین این کتاب در هم آمیختن بدون توجیه روایات است. به عنوان نمونه، زیر عنوان «رایة الإمام عليه السلام» آورده است: «فی الحدیث عنه عليه السلام إِنَّ لَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ رَايَةَ مِنْ تَقَدَّمَهَا مَرَقٌ وَمِنْ تَأَخَّرَ عَنْهَا زَهَقٌ وَمِنْ تَبِعَهَا لِحَقٌّ يَكُونُ مَكْتُوبًا فِيهَا الْبَيْعَةُ لِلَّهِ (طباطبائی حسنی، بی تا: ص ۲۶) که ترکیبی از دو روایت است: بخش نخست روایت

در کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۶۵۴، روایت ۲۳ است و قسمت پایانی در همان منبع روایت ۲۲ می‌باشد؛ با این تفاوت که «یکون مکتوب فیها» ندارد و روایت این‌گونه است: «أَنَّهُ يَكُونُ فِي رَأْيَةِ الْمَهْدِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْبَيْعَةُ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ».

این‌گونه ترکیب روایات در کتاب مذکور فراوان اتفاق افتاده است.

سه. ادعاهای بی‌دلیل

۱. غیبت سیصد نفر همراه مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ

درباره غیبت حضرت مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ روایات پرشماری در دست است؛ اما درباره کسی از ملازمان حضرت، در هیچ روایتی ادعای غیبت نشده است؛ در حالی که در این کتاب ۳۰۰ ملازم برای حضرت مطرح شده که مشخص نیست طرح این ملازمان بر اساس کدامین دلیل و مضافاً ادعای غیبت آن‌ها بر کدام مبناست.

وی زیر عنوان «سکن الامام الدائم» آورده است:

ورد أن الإمام يسكن مدينة جدّة الطيبة وله فيها بيت واسع وهو منور ليلاً ونهاراً ومعه ثلاثمائة من الخدم والأتباع ورجال الله وقد سترهم الله (تعالی) حتى يأذن في ظهورهم هذا قبل الظهور.. وعن الإمام الباقر عَلَيْهِ السَّلَامُ: لا بد لصاحب هذا الأمر من عزلة ولا بد في عزلته من قوة وما بثلاثين من وحشة ونعم المنزل طيبة (طباطبائی حسنی، بی‌تا: ص ۲۳).

البته روشن نیست چگونه «و ما بثلاثين» (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ص ۳۴۰، ح ۱۶) که منظور ۳۰ نفر است، به ۳۰۰ نفر تبدیل شده است!

۲. ۵۰ سال هرج و مرج پس از مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ

یکی دیگر از مشکلات محتوایی که در روایتی نیامده است این که جهان پس از کشته‌شدن مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ ۵۰ سال در هرج و مرج می‌ماند تا رجعت صورت بگیرد:

و مدة حكم الإمام عَلَيْهِ السَّلَامُ قیل أربع سنين وقیل سبع وقیل تسعة عشر سنة وقیل أربعون وقیل سبعون وقیل ثلاثمائة وخمسون سنة. ثم یقتل و یكون الهرج والمرج خمسون سنة ثم یحكم الإمام المنتصر وهو الحسين بن علی فیأتی شاباً ولا ینتھی حکمه حتی یسقط حاجباه علی عینیه (طباطبائی حسنی، بی‌تا: ص ۲۵).

صرف نظر از این که دلیل‌های به شهادت رسیدن مهدی علیه السلام ناکافی است (ر.ک: سلیمیان، زمستان ۹۲، ش ۴۳)، هیچ دلیلی وجود ندارد مبنی بر این که پس از زحمات فراوان در برپایی عدل جهانی، دوباره اوضاع جهان به هرج و مرج بازگردد.

۳. انهدام اهرام مصر

از دیگر ادعاهای بی‌اساس کتاب، می‌توان به انهدام اهرام مصر به دست مهدی علیه السلام اشاره کرد. وی ضمن این که هیچ سندی بر این ادعا ارائه نکرده، به این نکته اشاره نکرده است که اساساً چنین کاری چگونه و به چه انگیزه‌ای اتفاق خواهد افتاد. به نظر می‌رسد: از منظر وی، از اهداف اساسی قیام مهدی علیه السلام بیرون آوردن گنج‌هاست؛ حتی اگر زیر اهرام مصر باشد. وی زیر شماره ۵۱ می‌نویسد: «مشكلة الأهرام و کنوزها: إن الإمام علیه السلام یهدم الأهرام ویخرج منها الكنوز» (طباطبائی حسنی، بی‌تا: ص ۵۲).

۴. بنای ۸۰ هزار قبه از طلای سرخ در کربلا

از دیگر ادعاهای وی ساخت ۸۰ هزار قبه در کربلا است، آن هم با طلای سرخ: «الإمام یبنی ثمانین ألف قبة فی کربلاء» من الذهب الاحمر» (همان، ص ۵۴)؛ اما به کار آبی این بناها و اصولاً زمان مساحت آن‌ها، هیچ اشاره‌ای نشده است.

۵. رجعت فراگیر پیش از ظهور

رجعت در میان آموزه‌های شیعی جایگاه ویژه‌ای دارد؛ اما این باور صرفاً بر اساس روایات معصومان علیهم السلام قابل تفسیر و تبیین است، نه بر اساس دیدگاه‌های غیر اصولی و توجیهات افراد.

در این کتاب زیر عنوان « ۷- خروج الموتی من أتباعه لنصرتّه:» آورده است:
 «إن الإمام علیه السلام لا یظهر حتی یخرج موتی من قبورهم ویتعارفون فی الأسواق وهذه علامة قریبة الظهور جداً وهذا الخبر ثابت ومشهور عند السنة والشیعة (همان، ص ۸۹).

بازگشتی با این اوصاف در هیچ روایتی دیده نشده است.

۶. مسلمانان بی نماز

در آموزه‌های اسلامی یکی از اوصاف مسلمانان اهتمام به نماز دانسته شده (کلینی،

۱۴۰۷: ج ۳، ص ۲۸۷)؛ و از کسانی که به نماز اهمیت نمی‌دهند، به بدی یاد شده است اما این رویکرد، می‌بایست یا در آیات قرآن و یا روایات معتبر نقل شده باشد و هرگز نمی‌توان برای تشویق مردم به خواندن نماز، به ساخت روایت اقدام کرد؛ زیرا نسبت دادن دروغ به معصوم، با هر انگیزه‌ای که صورت بگیرد، کاری ناشایست است.

نویسنده زیر عنوان «۱۲. عبّاد شهر رمضان ویقرأون القرآن لأجل الصوت.» این قول را به پیامبر اکرم ﷺ نسبت داده است:

سیکون فی آخر الزمان أقوام من أمتی لا یقیمون الصلاة ولا یعبدون الله إلا فی شهر رمضان أولئك عباد رمضان وهم براء منی وأنا برئ منهم (طباطبائی حسنی، بی تا: ص ۹۴).

چنین روایتی به این صورت، در هیچ یک از منابع روایی یافت نشد و تنها بخشی از آن «لَا یَعْبُدُونَ اللَّهَ إِلَّا فِی شَهْرِ رَمَضَانَ»، در بحار الانوار به نقل از جامع الاخبار نقل شده است (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۲۲، ص ۴۵۴).

۷. فراوانی حوزه‌های علمیه منحرف

یکی از نشانه‌های آخرالزمان، وجود برخی دانشمندان منحرف است؛ اما این که این نکته در قالب این عنوان آمده باشد؛ نه تنها در هیچ روایتی بدان اشاره نشده بلکه بیان آن، جز خرسندی دشمنان چیزی در پی نخواهد داشت.

وی زیر عنوان «۳۰- كثرة الحوزات العلمیة المنحرفة والمؤسسات الإسلامیة الضائعة وعلماؤ الدین النفعیین المستهترین و الخطباء المأجورین»، می‌نویسد:

عن النبی ﷺ «و کثر خطباء المنابر و رکن العلماء إلى الولاية فأحلوا لهم الحرام وحرّموا علیهم الحلال فافتوهم بما یشتبهون» (طباطبائی حسنی، بی تا: ص ۱۰۵).

چنین روایتی در هیچ یک از منابع روایی مشاهده نمی‌شود.

هشت. سلطنت شاه در ایران

یکی دیگر از ادعاهای بی اساس کتاب، اشاره به حکومت شاه و انقلاب اسلامی ایران است. وی به پیامبر اکرم ﷺ چنین نسبت داده است:

لا تقوم الساعة- ساعة ظهور الحق - حتی یملک الناس رجل من الموالی- آی غیر العرب آی الفرس - یقال له جهجاه- احتمال أن الجیم بالنقط الثلاث بمعنی

شاهنشاه و معناه ملک الملوک والذی سمی (شاهنشاه آریامهر) هو ملک ایران
 رضا بهلوی وابنه الشاه المخلوع محمد رضا (همان، ص ۱۲۱)؛
 ساعت قیامت برپا نمی‌شود - ساعت ظهور حق - تا این که مردی از موالی - یعنی
 غیر عرب - که به او جهجاه گویند، بر مردم حکومت کند.

آن گاه در ادامه می‌نویسد:

وعن کتاب الملاحم والفتن عن الإمام الصادق علیه السلام

وینقلب ملک العجم فی محرم بسفک الدماء حتی یفرّ ملک العجم لئلا يأخذه
 الناس ثم یهلك غمّاً وتدوم الفتنة ویدوم الانقلاب وبشر الناس بظهور الحجّة علیه السلام
 (بیان الأئمة) (همان، ص ۱۲۱)؛ و پادشاهی عجم در محرم به خونریزی منقلب
 خواهد شد و پادشاه عجم فرار خواهد کرد تا مردم او را نگیرند و با اندوه به هلاکت
 برسد و فتنه و انقلاب ادامه خواهد یافت و بشارت داده می‌شود به ظهور حجت.

البته شمار این نشانه‌های بی اساس فراتر از این نوشتار است، مانند:

- «ومن علامات الظهور قضية مسجد صبور فی البحرین فی قرية الزنج» (همان،
 ص ۱۴۳)؛

- «ظهور المذهب الوهابی الرجعی وانتشاره فی الأرض» (همان، ص ۱۴۴)؛ تا «تخریب
 قبور أولیاء الله الأئمة الطاهیرین» (همان، ص ۱۴۰) و دهها نشانه بی اساس دیگر.

چهار. آشفتگی در متن

در برخی از آنچه نقل شده است، به نظر می‌رسد برخی کلمات حذف شده و نگارنده بدون
 توجه به تغییر در محتوا، از آن گذشته است:

به عنوان نمونه در جایی زیر عنوان «۱- یقبل الجزية» می‌نویسد: «أنه لا یقبل الجزية من
 أهل وإنما الإسلام ویهدم المسجد الحرام ویرده إلى أصله...» (همان، ص ۲۷).

پنج. تطبیق‌های بی اساس

از ویژگی‌های برجسته و شاید بنیادین کتاب، در جذب مخاطب، تطبیق‌هایی است که در
 این کتاب صورت گرفته است. در موارد بسیاری، حوادث و افراد، به‌ویژه در دوران معاصر، با
 کم‌ترین شباهتی که در برخی سخنان آمده، تطبیق شده است. نمونه‌های فراوان این تطبیق

از مراجعه به کتاب به دست می‌آید. در این جا به برخی اشاره خواهد شد:

فن آوری‌های نوین

وی درباره ساخت‌وساز و ظهور برخی فن آوری‌های نوین، از آن‌ها به عنوان نشانه‌ی ظهور یاد کرده است. در جایی می‌نویسد:

أحداث العمارات والقصور واتصالهم مابين النجف الأشرف والكوفة وحدوث التلفزيون فيها. قال أمير المؤمنين عليه السلام لصاحبه كميل: يا كميل! إن قبرك هنا قال يا سيدی بعید عنك قال كلا سيكون قريباً واعلم أنه في آخر الزمان تحيط بقبرك قصور وحدائق في كل قصر مصباح ومرآة وينظر بها البعيد والقريب التلفزيون وهي علامة قائمنا (عن الملاحم والفتن)، (همان، ص ۹۵).

افزون بر این که چنین روایتی یافت نشد، دلیلی بر این انطباق ارائه نشده است.

حتى يعلن بالعراق البراءة من علي: عن يوم الخلاص. عن الصادق عليه السلام لا يخرج القائم حتى يُقرأ كتابان كتاب بالبصرة وكتاب بالكوفة بالبراءة من علي عليه السلام أما في البصرة فقد خطب عبد السلام عارف بها بدم أمير المؤمنين وذلك قبل أن يحترق بالطائرة بساعة من نهار وأما في النجف: فإن خطب الحزبيين اللعناء لا تقتصر في سب الإمام ومبادئه ومطاردة أحيائه وأولياءه وخصوصاً في الانتفاضة سنة ۱۹۹۰م (همان، ص ۹۶).

با قبول چنین ادعایی و با توجه به این که چنین اتفاقی افتاده است، می‌بایست ظهور تحقق یابد.

قتل السيد ذی النفس الزكية في ظهر الكوفة مع سبعين من الصالحين؛ كشته شدن سیدی صاحب نفسی پاک در پشت کوفه همراه هفتاد نفر انسان صالح؛ عن الشيخ المفيد في الإرشاد قال: وقتل نفس زكية بظهر الكوفة في سبعين من الصالحين احتمال بعضهم أنه السيد محمد باقر الصدر عليه السلام (همان، ص ۱۳۷) ...

و كشته شدن نفس زکیه پشت کوفه همراه هفتاد انسان صالح. برخی احتمال داده‌اند که او سید محمد باقر صدر است!

وی در این عنوان به یکی از نشانه‌های حتمی ظهور اشاره کرده است که آن کشته شدن انسانی بی‌گناه در آستانه قیام جهانی مهدی موعود عليه السلام است؛ اما آن را با تفاوت‌هایی نقل کرده است.



نه. خلط بین نشانه‌ها

بدون تردید، متعلق بحث نشانه‌ها تنها ظهور و قیام مهدی علیه السلام موعود نیست، بلکه گونه‌های دیگری را نیز شامل می‌شود، مانند:

- نشانه‌های آخرالزمان؛

- اشراط الساعة (نشانه‌های قیامت)؛

- ملاحم و فتن.

البته جداسازی هر گروه از نشانه‌ها، گویای آگاهی فرد به مباحث است (صدر، ص ۴۸۸؛ همان، ص ۵۳ و گروهی از نویسندگان، ص ۲۴۳).

در این کتاب، بدون توجه به تمایز هر گروه از نشانه‌ها، برخی به صورت یک‌جا نقل شده و همه در جهت ظهور تعریف شده است.

از نمونه‌های روشن این خلط در شماره ۲۲ تا ۵۵ کتاب است که بیش‌تر نشانه‌های آخرالزمان هستند (مئتان و خمسون، ص ۱۰۱ - ۱۱۷).

نتیجه‌گیری

در خصوص نشانه‌های ظهور آثار متعددی به رشته تحریر در آمده؛ از جمله آن‌ها کتاب مأتاتن و خمسون علامه، تالیف فردی است با عنوان سید محمد علی طباطبایی حسنی. در پی تحلیلی که در متن مقاله از این کتاب صورت گرفت، قابل ذکر است که نقدهای بنیادینی بر این کتاب وارد است که بخشی از آن می‌تواند کتاب را از اعتبار ساقط کند:

۱. ناشناخته بودن مؤلف و و جایگاه علمی و تخصص وی
۲. حذف اسناد بیش‌تر روایات؛
۳. عدم تطابق بسیاری از روایات با منابع ذکر شده؛
۴. حذف از روایت و یا اضافه کردن به روایات،
۵. انحصار منابع در برخی آثار دست دوم و سوم و احیاناً کم اعتبار؛
۶. عدم استفاده از منابع معتبر نخستین در نقل روایات؛
۷. تطبیق‌های بی‌قاعده و ضابطه روایات بر اشخاص و پدیده‌ها؛
۸. ترکیب و تقطیع بی‌ضابطه برخی روایات.

موارد مذکور و اموری از این قبیل می‌طلبید برای بهره‌گیری از روایات نشانه‌ها، منحصرأً به منابع روایی معتبر و شناخته شده از دانشمندان بزرگ مراجعه کنیم و در صورتی که به مراجعه به آثار دست دوم و سوم نیاز شد، با دقت، جوانب اعتبار روایت را ملاحظه کنیم.



منابع

قرآن کریم.

۱. ابن طاووس، علی بن موسی (۱۴۱۶ق). *التشريف بالمنن في التعريف بالفتن*؛ قم، مؤسسه صاحب الأمر عليه السلام.
۲. ابن منظور محمد بن مکرم (۱۴۰۵ق). *لسان العرب*، بی جا، نشر ادب الحوزة.
۳. ابو ربه، محمود (بی تا). *اضواء على السنة المحمدية*، دار المعارف، قاهرة، الطبعة السادسة.
۴. احمد بن فهد حلی، احمد بن محمد (۱۴۰۷) *عدة الداعي*، دار الکتب الاسلامی.
۵. أنصاری، مرتضی (۱۴۱۴ق). *مجموعه رسائل فقهية واصولية*؛ قم، مکتبه المفید.
۶. حائری یزدی، شیخ علی (۱۴۱۴ق). *إلزام الناصب في إثبات الحجة الغائب*، تحقیق: السيد علی عاشور، بیروت، مؤسسه الأعلمی.
۷. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق). *وسائل الشیعة*، قم، مؤسسه آل البيت عليهم السلام.
۸. حرانی، ابن شعبه (۱۴۰۴ق). *تحف العقول عن آل الرسول عليه السلام*، تصحیح و تعلیق: علی أكبر غفاری، قم، مؤسسه النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرسين.
۹. سلیمیان، خدامراد (زمستان ۱۳۹۲). *تحلیل نظریه شهادت امام مهدی عليه السلام*، فصلنامه انتظار موعود، ش ۴۳.
۱۰. شبیری، سید محمد جواد (۱۳۶۲). *دانشنامه جهان اسلام*، مدخل تصعيف و تحريف، تهران، بنیاد دایرة المعارف اسلامی.
۱۱. شریف الرضی، محمد بن حسین (۱۴۱۴ق). *نهج البلاغة*، محقق: فیض الإسلام، قم، هجرت.
۱۲. شهید ثانی (۱۴۰۸ق). *الرعاية في علم الدراية*، تحقیق: عبد الحسین محمد علی بقال، قم، مکتبه آية الله العظمی المرعشی النجفی.
۱۳. صدر، سید محمد (۱۳۸۲). *تاریخ غیبت کبری*، ترجمه سید حسن افتخار زاده، تهران، نیک معارف.
۱۴. _____ (۱۳۸۴). *تاریخ پس از ظهور*، مترجم حسن سجادی پور، تهران، موعود عصر.
۱۵. صدوق، محمد بن علی ابن بابویه (۱۳۹۵ق). *کمال الدین و تمام النعمة*، تهران، اسلامیة.
۱۶. طباطبائی، سید علی (۱۴۱۲ق). *ریاض المسائل*، قم، مؤسسه النشر الإسلامی.
۱۷. طباطبائی کربلایی، سید محمد (بی تا). *مفاتیح الأصول*، بی جا. (نرم افزار کتابخانه اهل بیت عليهم السلام).
۱۸. طبرسی، احمد بن علی (۱۴۰۳ق). *الاحتجاج*، مشهد، نشر مرتضی.
۱۹. طوسی، محمد بن الحسن (۱۴۱۱ق). *الغیبة*، قم، دار المعارف الاسلامیة.

۲۰. عابدینی، احمد، پاییز (۱۳۸۵) بررسی تسامح در ادله سنن، کاوشی نو در فقه اسلامی، شماره چهل و نهم.
۲۱. عاملی، سید جعفر مرتضی (۱۳۷۷). جزیره خضرا در ترازوی نقد (پژوهشی در علامات ظهور، بیان الأئمة خطبه البیان جزیره خضرا، ترجمه: محمد سپهری، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۲۲. _____ (۱۴۲۴ق). بیان الأئمة وخطبة البیان فی المیزان، بیروت، مرکز الإسلامی للدراسات.
۲۳. غفاری، علی اکبر (۱۳۶۹). دراسات فی علم الدراییة، تهران، جامعه الامام الصادق.
۲۴. کامل سلیمان (۱۴۱۴ق). یوم الخلاص فی ظل القائم المهدي ﷺ، بیروت، دار الكتاب اللبناني.
۲۵. کلانتری، علی اکبر بهار ۱۳۸۹. تسامح در ادله سنن قاعده‌ای ناکارآمد، فصلنامه علمی - پژوهشی علوم اسلامی، سال پنجم، شماره ۱۷.
۲۶. کاظمی، سید مصطفی (۱۴۳۱ق). بشارة الإسلام فی علامات المهدي ﷺ، قم، انتشارات المكتبة الحیدریة.
۲۷. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۱۷ق). الکافی، تهران، دار الکتب الإسلامیة.
۲۸. گروهی از نویسندگان (۱۳۸۲). چشم به راه مهدی ﷺ، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
۲۹. مامقانی، عبد الله (۱۳۸۵ق) مقیاس الهدایة، قم، دلیل ما.
۳۰. متقی هندی، علاء الدین (۱۴۰۹ق) کنز العمال، بیروت، مؤسسه الرساله.
۳۱. مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳ق). بحار الانوار، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۳۲. مدیر شانه چی (۱۳۶۲). علم الحدیث و درایه الحدیث، بی جا، دفتر انتشارات اسلامی.
۳۳. میرجهانی، سیدحسن (۱۳۷۶ق). نوائب الدهور فی علائم الظهور، تهران، کتابخانه صدر.
۳۴. نعمانی، محمد بن ابراهیم (۱۳۷۹ق). الغیبة، تهران، نشر صدوق.

